

## تبیین مهم‌ترین روش‌های عاطفی آسیب‌زا در تربیت با تکیه بر آیات قرآن کریم و احادیث ائمه<sup>(ع)</sup>

علی حسین زاده\*

استادیار دانشگاه کاشان

هاجر قاسمی گورتنی\*\*

دانشجوی کارشناسی ارشد نهج‌البلاغه دانشگاه کاشان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۱۰)

### چکیده

یکی از خصوصیات برجسته انسان نسبت به دیگر موجودات، برخورداری از نیروی عاطفه است. این نیرو یکی از ملزومات زندگی اجتماعی به شمار می‌رود. انسان‌ها در پرتو دلبستگی به یکدیگر، زندگی تشکیل می‌دهند و با از خود گذشتگی و ایثار به این زندگی ادامه می‌دهند و به پرورش نسل‌های بعد از خود می‌پردازند. در قرآن و روایات ائمه<sup>(ع)</sup> نیز به مصادیق مثبت عاطفه همچون ایثار، محبت، خشم در مقابل ظلم و مقابله با کینه، حسد، بخل و ردایل دیگر بسیار اشاره شده است. با توجه به اهمیت مسئله در امر تربیت و فراوانی روش‌های ایجابی عاطفی در عمل تربیتی افراد خانواده و ناشناخته ماندن روش‌های سلبی عاطفی که با عنوان روش‌های عاطفی آسیب‌زا در تربیت از آن یاد می‌شود، این پژوهش درصدد است با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع دینی و یافته‌های علوم معاصر به تبیین مهم‌ترین روش‌های عاطفی آسیب‌زا در تربیت بپردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مهم‌ترین روش آسیب‌زا تبعیض میان کودکان و تحقیر کودک در برابر دیگران است که با روش‌هایی چون استهزاء و تمسخر، ملامت و سرزنش، تهمت، دشنام و القاب زشت بروز می‌یابد و راهکارهایی همچون تکریم شخصیت کودک در هر شرایط، توجه به احساسات او و دوری از تبعیض، می‌تواند راهی برای مقابله با این روش باشد. این مهم با درک بهتر موقعیت کودک، احساسات او و دقت در عملکرد والدین در برابر افراد خانواده و به طور کلی، مترتبان حاصل خواهد شد.

**واژگان کلیدی:** تربیت، روش‌های آسیب‌زا، آسیب‌های عاطفی، آیات و روایات تربیتی.

---

\* E-mail: hoseinzadeh1340@yahoo.com (نویسنده مسئول)

\*\* E-mail: ghasemikashan190@gmail.com

## مقدمه

انسان با یک گرایش درونی، طالب لذت است و همواره برای دستیابی به آن تلاش می‌کند. طلب لذت در انسان به دلیل وجود دو نوع کشش در وجود اوست؛ اولین کشش مشترک میان انسان و حیوان که ضامن حفظ و بقای فردی انسان است و نیازهای حیاتی وی را تأمین می‌کند، گرایش نام دارد. با برانگیخته شدن گرایش، حالاتی عاطفی در انسان به وجود می‌آید (ر.ک؛ حسین‌زاده، ۱۳۹۰: ۸۸). این حالت دومین کششی است که تنها در وجود انسان نهادینه شده است و حیوانات از آن بهره کمی دارند و به آن عاطفه یا هیجان گفته می‌شود. عاطفه در لغت به معنای توجه و میل (ر.ک؛ شیروانی، ۱۳۷۹: ۱۸۴) و در اصطلاح به احساساتی اطلاق می‌شود که در ارتباط با یک موجود زنده باشعور، در نفس انسان تحقق می‌یابد و او را وامی‌دارد تا به نفع آن موجود گامی بردارد یا دست‌کم با وی اظهار همدردی یا احساس ترحم و یگانگی کند (ر.ک؛ سیری در سپهر/اخلاق، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۴۴) و به بیان دیگر، می‌توان گفت: «عاطفه یک حالت درونی است که جلوه و انعکاس آن یه صورت هیجان بروز می‌کند» (قائمی، بی‌تا: ۱۶۶). بنابراین، عاطفه انسانی برخلاف گرایش که پشتوانه خودخواهی دارد، استعدادی درونی است که پشتوانه دیگرخواهی در انسان به وجود می‌آورد (ر.ک؛ سادات، ۱۳۷۳: ۱۰۵).

در آیات و روایات فراوانی به اهمیت موضوع، ریشه و راه و روش دستیابی به آن اشاره شده است؛ از جمله از آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾: مسلماً کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند رحمان محبتی برای آنان در دلها قرار می‌دهد! ﴿(مریم/۹۶)﴾، می‌توان دریافت که اولاً عاطفه ریشه شناختی دارد و تا انسان معرفت لازم را کسب نکند، به عواطف سازنده دست نخواهد یافت؛ به عبارت دیگر، تا انسان به شناخت لازم نرسد، ایمان نمی‌آورد و تا ایمان نیآورد و بر طبق آن عمل نکند، خداوند عاطفه وعده داده را به او نخواهد داد. بنابراین، راه و روش دستیابی به عاطفه را ایمان و عمل صالح معرفی می‌کند. همچنین با دقت در این آیه می‌توان دریافت که عواطف مختص انسان است؛ زیرا تنها راه و روش دستیابی به عواطف ایمان و عمل صالح است و تنها انسان‌ها

از این موهبت الهی برخوردارند. البته همان‌گونه که بیان شد، عاطفه بین انسان و حیوان مشترک است و منظور از عاطفه برآمده از ایمان و عمل صالح که مختص انسان است، عاطفه توحیدی است که در اوج همه عواطف قرار دارد.

اهمیت موضوع از آنجا مشخص می‌شود که در قرآن و روایات ائمه<sup>(ع)</sup> به این موضوع فراوان اشاره و بر آن تأکید شده است. منابع دینی به همان اندازه که به عقل اهمیت داده‌اند و آن را ستایش کرده‌اند، به عاطفه نیز توجه و به اهمیت آن تأکید نموده‌اند. قرآن در آیات فراوانی به این موضوع اشاره دارد؛ از جمله:

\* ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...:

به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. ﴿(آل عمران/ ۱۵۹).

\* ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...: محمد<sup>(ص)</sup>

فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربان هستند ﴿(الفتح / ۲۹).

\* ﴿... وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَالَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ

بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا...: ... و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید ﴿(آل عمران / ۱۰۳).

حضرت علی<sup>(ع)</sup> نیز به رابطه معرفت و محبت که یکی از نمادهای عاطفه است، اشاره فرموده است. با مقایسه این کلام نورانی با آیه ۹۶ سوره مریم می‌توان دریافت که این رابطه دوطرفه بوده، هر کدام لازم و ملزوم دیگری است: «مَنْ كَثُرَتْ عَوَاطِفُهُ كَثُرَتْ مَعَارِفُهُ: هر کس محبت و مهرش بسیار باشد، معارف و کمالات او بسیار است» (تمیمی آمدی، بی تا، ب، ج ۱: ۶۳۸).

«کاربرد عاطفه در راه رسیدن به هدف، بیش از قدرت و عقل است؛ زیرا در قرآن

نمونه‌های بسیاری بیان شده که قدرت و عقل مغلوب عاطفه توحیدی شده‌اند. از آن

جمله است: شکست قدرت فرعون در مقابل عواطف توحیدی ساحران، و مغلوب

شدن عقل حضرت ابراهیم در مقابل قدرت عاطفه توحیدی آن حضرت؛ چراکه عقل بر اساس استدلال خود، افتادن در آتش را مذموم می‌داند و پرهیز از آن را ممدوح می‌شمارد، ولی عاطفه توحیدی و عشق خدایی حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> استدلال‌های عقل را نادیده می‌گیرد و در نهایت، او را مغلوب خود می‌سازد...» (حق شناس، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۴۹).

- «اساساً از دیدگاه قرآن و روایات، ایمان همان محبتی است که عنصری از عاطفه به شمار می‌رود و ایمانی که مبتنی بر عاطفه و محبت باشد، ماندگارتر و قوی‌تر از ایمانی است که بر اساس استدلال‌های عقلی بنا نهاده شده است» (همان: ۱۴۹).

\* ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...﴾ بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد ﴿آل عمران / ۳۱﴾.

حضرت امام باقر<sup>(ع)</sup> می‌فرمایند:

«الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّينُ: دین همان محبت و عاطفه است و محبت همان دین است» (حویزی، بی‌تا، ج ۵: ۸۴).

حضرت علی<sup>(ع)</sup> محبت را که یکی از نمودهای عاطفه است، تا جایی ارزشمند می‌دانند که می‌فرماید: «مَنْ شَرَّقَتْ نَفْسُهُ كَثُرَتْ عَوَاطِفُهُ: کسی که نفس او شریف باشد، عواطف، مهر و شفقت او بسیار شود» ((تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۶۲)).

همه افراد از ابتدای زندگی از عواطف انسانی برخوردارند. این عواطف با رشد جسمی و تا سنین نوجوانی تکامل می‌یابد (ر.ک؛ لطف‌آبادی، ۱۳۸۰: ۸-۱۴). بنابراین، والدین باید به همان میزان که از رشد جسمی کودکان خود مراقبت می‌کنند، به رشد عاطفی او نیز توجه نمایند؛ زیرا کودکان از نظر عاطفی بسیار وابسته و آسیب‌پذیرند و کوچکترین بی‌توجهی و کمبود عاطفی خسارت‌های جبران‌ناپذیری را در روحیه آنان به بار می‌آورد. بنابراین، باید در تربیت کودکان به این نکته همواره توجه نمایند و از آن غافل نباشند.

با نگاهی مختصر به منابع تربیتی می‌توان دریافت که رویکرد این منابع رویکردی ایجابی است. بدین معنی که در این منابع، تنها به باید‌های تربیتی اشاره و کمتر به نبایدهای آن

پرداخته شده است. تربیت کودکان بر اساس این نبایدها گاه چنان پیامدها و خطرهایی دارد که تربیت نکردن، بهتر به نظر می‌رسد. از طرف دیگر، منابع تربیتی که در اختیار مرتبان و متولیان امر تربیت قرار دارد، عمدتاً منابعی غربی است و کمتر از منابع اسلامی در این امر استفاده شده است. بنابراین، بررسی این نبایدها که به روش‌های آسیب‌زا در تربیت تعبیر می‌شود و بومی‌سازی آنها با مبانی اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. منابعی که در این زمینه نگاشته شده، بسیار اندک بوده است و می‌توان از کتاب‌های تربیت طبیعی در مقابل تربیت عاریه‌ای، تربیت چه چیز نیست؟، تعلیم و تربیت به کجا می‌رود؟، تربیت طریناک، اثرات پنهان تربیت آسیب‌زا، هشدارها و نکته‌های تربیتی و یادداشت‌های ممنوعه، برداشت‌های وارونه از عبدالعظیم کریمی و روش‌های آسیب‌زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی از محمدرضا قائمی مقدم و مقاله «ابزارها و روش‌های آسیب‌زا در تعلیم و تربیت دینی دانش‌آموزان» از ابوالفضل ساجدی نام برد. در این دو منبع پیش رو نیز تقسیم‌بندی منطقی از روش‌های آسیب‌زا صورت نگرفته است و همه روش‌ها، اعم از شناختی، عاطفی و رفتاری بدون تفکیک از یکدیگر بیان شده است.

با توجه به اهمیت موضوع، این پژوهش بر آن است که به سؤال‌هایی زیر پاسخ دهد:

- روش‌های عاطفی آسیب‌زا در تربیت کدام است؟

- راهکارهای مقابله با آن چیست؟

- آیا منابع دینی ظرفیت دستیابی به روش‌های تربیتی مطلوب را داراست یا خیر؟

بنابراین، در ادامه به روش‌های عاطفی آسیب‌زا در تربیت با تأکید بر معارف اسلامی و احادیث علوی اشاره می‌شود و راهکارهایی برای بهبود روابط عاطفی والدین و فرزندان ارائه می‌گردد.

## ۱- تحقیر

یکی از روش‌های عاطفی آسیب‌زا در تربیت، روش تحقیر و توهین مترتی است. بسیاری از والدین و مربیان برای دستیابی به تربیت مورد قبول خود و داشتن فرزندان مطیع و منضبط از این روش استفاده نموده‌اند، غافل از اینکه تحقیر و اهانت آسیب‌های فراوانی بر روح و روان فرزندان می‌گذارد، به‌ویژه اگر این عمل در مقابل دیگران صورت گیرد.

در منابع دینی، از تحقیر که به معنای پست شمردن و کوچک کردن (ر.ک؛ قرشی بنابی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۸۹) و در اصطلاح به معنای توهین و خوار کردن طرف مقابل است (ر.ک؛ قلعه‌چی، بی‌تا، ج ۱: ۴۳۶)، به‌شدت نهی شده است. در قرآن، نهی از تحقیر را به صورت ضمنی و از برخورد پیامبران با اقوام خود می‌توان دریافت. پیامبران در تبلیغ ادیان الهی به گونه‌ای با مردم رفتار می‌کردند که کوچکترین احساس حقارت به آنان القا نمی‌شد. خودداری پیامبران از تحقیر دیگران را می‌توان از آیاتی دریافت که خطاب مستقیم پیامبران به اقوام خویش است. با دقت در این دسته از آیات، روشن می‌شود که پیامبران همواره بر این نکته تأکید داشتند که همانند امت خود هستند و هیچ‌گونه برتری ذاتی بر آنها ندارند (ر.ک؛ حسین‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۵۹).

در روایات فراوانی نیز از تحقیر دیگران، به‌ویژه مؤمن به‌شدت نهی شده است؛ مثلاً پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «لَا يَزُرُ أَنْ أَحَدَكُمْ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيُّهُمْ وَلِيُّ اللَّهِ: هیچ یک از شما نباید آحدی از بندگان خدا را خوار بشمارد؛ زیرا نمی‌داند که کدام یک از آنها دوست خداست» (مجلسی، بی‌تا، ج ۷۲: ۱۴۷)؛ «لَا تُحَقِّرَنَّ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ صَغِيرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرٌ: هیچ مسلمانی را حقیر مشمار؛ زیرا کوچک آنان هم نزد خداوند، بزرگ است» (ورام، بی‌تا، ج ۱: ۳۱).

ایشان شرّ و بدی را تنها در تحقیر دیگران دانسته، می‌فرماید: «حَسْبُ ابْنِ آدَمَ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يُحَقِّرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ: در بدی فرزند آدم همین بس که برادر مسلمان خود را تحقیر کند» (ورام، بی‌تا، ج ۲: ۱۲۲).

زشتی و پلیدی تحقیر مؤمن به حدی است که در روایات به منزله جنگ با خداوند بیان شده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: قَدْ نَابَذَنِي مَنْ أَدَلَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ: خَدَّوْنَ - عَزَّ وَجَلَّ - فَرَمُودَ كَسَى كَه بِنْدَةُ مُؤْمِنٍ مَرَا خَوَارِ گِرْدَانِد، أَشْكَارَا بَه دَشْمَنِي بَا مَن بَرِخَاسْتَه اسْت» (حرّ عاملی، بی‌تا، ب: ۹۹)؛ «قَالَ الصَّادِقُ<sup>(ع)</sup>: إِنْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أُرْصِدَ لِمُخَارَبَتِي، وَأَنَا أُسْرِعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي: خَدَاوَنْد تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِي‌فَرْمَايد: هَر كَه يَكِي از دُوسْتَان مَرَا خَوَارِ شَمَارِد، آمَادَةُ جَنْگ بَا مَن شُدِه اسْت وَ مَن دَر يَارِي دَادَن دُوسْتَدَارَانِم شَتَابِنْدِه تَرِينِم» (کلینی، بی‌تا، ج ۲: ۳۵۱)؛ «عَنْهُ<sup>(ع)</sup>: مَنْ حَقَّرَ مُؤْمِنًا مِسْكِينًا لَمْ يَزَلِ اللَّهُ لَهُ حَاقِرًا مَاقِتًا حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ مَحْقَرَتِهِ إِثْبَاهًا: هَر كَه مُؤْمِن بِي‌نَوَايِي رَا حَقِير شَمَارِد، خَدَاوَنْد پِيُوسْتَه او رَا تَحْقِير كَنْد وَ دَشْمَنْش دَارِد تَا آنگَاه كَه از تَحْقِير او دَسْت بَرْدَارِد» (حرّ عاملی، بی‌تا، الف، ج ۱۲: ۲۷۱).

حضرت علی<sup>(ع)</sup> در باب اهانت و اهانت‌کننده می‌فرماید: «مَنْ اسْتَهَانَ بِالرَّجَالِ قَلَّ: هَر كَه بَه مَرْدَم اِهَانْت كَنْد، خُود كَم وَ نَابُود گِرْدَد» (تمیمی آمدی، بی‌تا، ب، ج ۲: ۶۲۴).

همچنین آن حضرت در توصیه‌ای اخلاقی می‌فرماید: «لَا تُصَعِّرَنَّ حَدَّكَ وَ لَا يَنْ جَانِبِكَ وَ تَوَاضِعْ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي رَفَعَكَ: بَه حَال اِهَانْت، رِخ از مَرْدَم بَرْمَتَاب وَ نَرْم جَانِب وَ خُوش خُوی باش وَ بَرای خَدَاوَنْد بَزْرگ كَه تُو رَا بَزْرگ گِرْدَانِيد، كُوجَكِي وَ فِرُوتَنِي كَن» (همان: ۸۲۱).

با ذکر بخش کوچکی از آیات و روایات پیرامون مذمت تحقیر و اهانت دیگران، می‌توان دریافت که موضع اسلام در قبال این موضوع کاملاً شفاف است و همواره به نهی شدید از آن پرداخته است. افزون بر شرع، عقل و عرف نیز بر زشتی این عمل تأکید داشته، از انجام آن نهی کرده‌اند. حال آنچه مهم است، بیان شیوه‌ها و پیامدهای این رفتار غیراخلاقی است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

### ۱-۱) نمونه‌های تحقیر

در اینجا لازم است برای درک بهتر بحث، به شیوه‌های تحقیر مخاطب پرداخته شود. این شیوه‌ها تنوع بسیاری دارد که در این بحث به مهم‌ترین و پرکاربردترین آن، یعنی استهزاء و

تمسخر (ر.ک؛ قائمی مقدم، ۱۳۸۲: ۷۲)، ملامت و سرزنش، تهمت، ناسزاگویی و القاب زشت اشاره می‌شود.

### ۱-۱-۱) استهزاء و تمسخر

استهزاء از ماده «هزه» و «هزوه» است که در لغت به معنای «مسخره کردن، سبک گرفتن، دست انداختن و درهم شگستن» می‌باشد (ر.ک؛ داورپناه، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۵۰) و در اصطلاح، به بیان، گفتار، کردار یا اوصاف ظاهری یا باطنی افراد، به قول یا فعل یا به ایماء و اشاره یا به کنایه اطلاق می‌شود، به گونه‌ای که سبب خنده دیگران گردد (ر.ک؛ نراقی، ۱۳۷۸: ۵۵۵ و شبر، ۱۳۷۴: ۱۳۴). اکثر لغویان این دو واژه را به یک معنا دانسته‌اند (ر.ک؛ ابن حمید، بی تا، ج ۱۰: ۴۶۰۳)، ولی برخی بین این دو تفاوت قائل شده‌اند و می‌گویند: «استهزاء در جایی به کار می‌رود که شخص بدون اینکه کاری انجام داده باشد، ریشخند شود، ولی سخریه در آنجاست که به سبب کاری که انجام داده است، مسخره شود» (عسکری، بی تا: ۱۴۹). به بیان قرآن، تمسخر دیگران نشانه نادانی است<sup>۱</sup> و در سوره حجرات، انسان‌ها را از این عمل زشت نهی کرده است و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ...﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند! شاید آنها از اینها بهتر باشند، و نباید زانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند]! شاید آنها از اینها بهتر باشند... ﴿(الحجرات/ ۱۱).

پیامبر اکرم (ص) در حدیثی به چگونگی عقاب این افراد اشاره کرده‌اند و می‌فرمایند: «إِنَّ الْمُسْتَهْزِئِينَ يَفْتَحُ لِأَحَدِهِمْ بَابَ الْجَنَّةِ، فَيَقَالُ: هَلُمَّ، فَيَجِيءُ بِكَرْبِهِ وَغَمِّهِ، فَإِذَا جَاءَ أُغْلِقَ دُونَهُ، ثُمَّ يَفْتَحُ لَهُ بَابَ آخَرٍ... فَمَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّىٰ أَنْ الرَّجُلَ لَيُفْتَحَ لَهُ الْبَابُ فَيَقَالُ لَهُ: هَلُمَّ هَلُمَّ، فَمَا يَأْتِيهِ دَرٌ بَهْشَتْ بِهِ رُؤْيَ يَكِيٍّ مِنْ مَسْخَرِهِ كَنَنْدِغَانِ بَازٍ مِيْ غَرْدَدٍ وَبِهِ أَوْ كَفْتَه مِيْ شُود: بِيَا، أَوْ بَا غَمٍ وَانْدُوه جَلُو مِيْ رُودٍ وَ چُون نَزْدِيْكَ شُد، دَر بَه رُويْش بَسْتَه مِيْ شُود. سِپَس دَرِ دِيْگَرِيْ بَه رُويْش گَشُودَه مِيْ غَرْدَد... اِيْن كَار مَرْتَب تَكَرَّار مِيْ شُود تَا جَايِي كَه دَر بَه رُويْش بَاز مِيْ غَرْدَد وَ كَفْتَه مِيْ شُود: بِيَا، اَمَّا أَوْ دِيْگَر جَلُو نَمِيْ رُود» (فيض كاشاني، ۱۳۷۶، ج ۵: ۲۳۷).

حضرت علی<sup>(ع)</sup> نیز به نکوهش این رفتار زشت پرداخته‌اند و عیب‌جویی را که یکی از علل تمسخر است، محکوم می‌نمایند: «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ: بزرگترین عیب آن است که چیزی را که در خود داری، بر دیگران عیب بشماری» (نهج‌البلاغه / ح ۳۵۳).

ایشان یکی از راهکارهای دوری از تمسخر را برای هر انسانی، یادآوری عیوب خود می‌دانند و می‌فرمایند: «مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اشْتَغَلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ: آن کس که در عیب خود بنگرد، از عیب‌جویی دیگران بازماند» (نهج‌البلاغه / ح ۳۴۹). ایشان به اطمینان نداشتن از وجود عیبی در دیگران و فقدان آن عیب در خود اشاره می‌فرمایند: «يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ أَحَدٍ بِذَنْبِهِ فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ وَ لَا تَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ صَغِيرَ مَعْصِيَةٍ فَلَعَلَّكَ مُعَدَّبٌ عَلَيْهِ فَلْيُكْفِفْ مَنْ عِلِمَ مِنْكُمْ عَيْبَ غَيْرِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ وَلْيَكُنِ الشُّكْرُ شَاغِلًا لَهُ عَلَى مُعَافَاتِهِ مِمَّا ابْتُلِيَ بِهِ غَيْرُهُ: ای بنده خدا! در گفتن عیب کسی شتاب مکن، شاید خدایش بخشیده باشد، و بر گناهان کوچک خود ایمن مباش، شاید برای آنها کیفر داده شوی. پس هر یک از شما که به عیب کسی آگاه است، به سبب آنچه که از عیب خود می‌داند، باید از عیب‌جویی دیگران خودداری کند، و شکرگزاری از عیوبی که پاک است، او را مشغول دارد از اینکه دیگران را بیازارد» (همان / خ ۱۴۰).

حضرت علی<sup>(ع)</sup> در کلامی زیبا، در واقع، به روش‌های مختلف در تمسخر اشاره فرموده‌اند و از خدا به سبب چنین حرکاتی طلب مغفرت می‌فرمایند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي رَمَزَاتِ الْأَلْحَاطِ وَ سَقَطَاتِ الْأَلْفَاطِ وَ شَهَوَاتِ الْجَنَانِ وَ هَفَوَاتِ اللِّسَانِ: خدایا! بخشای نگاه‌های اشارت‌آمیز، و سخنان بی‌فایده، و خواسته‌های بی‌مورد دل، و لغزش‌های زبان» (همان / خ ۷۸).

امام صادق<sup>(ع)</sup> نیز به پیامدهای این عمل اشاره کرده، می‌فرمایند: «لَا يَطْمَعَنَّ الْمُسْتَهْزِئُ بِالنَّاسِ فِي صِدْقِ الْمَوَدَّةِ: کسی که مردم را مسخره می‌کند، نباید به دوستی خالصانه آنها چشم امید بندد» (مجلسی، بی‌تا، ج ۷۵: ۱۹۵).

توجه به آیات و احادیثی که بیان گردید، زشتی تمسخر و ریشخند را برای مرتبان و والدین و به طور کلی، متولیان امر تربیت بیش از پیش نمایان می‌کند. با دقت در حالات و

روحیات انسان، می‌توان دریافت که وی به دلیل داشتن غریزه حبّ ذات همواره نیازمند تأیید و توجه مثبت دیگران نسبت به خود می‌باشد و اگر در این توجه خدشه‌ای ایجاد شود، ضربات روحی و عاطفی فراوانی به او وارد می‌شود. تمسخر، یکی از رفتارهایی است که علاوه بر در نظر نگرفتن این موهبت الهی، موجب سرکوب آن شده، انسان را به مقابله با آن وامی‌دارد. به همین دلیل، این روش یکی از روش‌های آسیب‌زا به شمار می‌رود. حال اگر تمسخر در حضور دیگران انجام گیرد، یا کودک به سبب مسائلی، مانند مشکلات جسمی که در آن دخیل نبوده، مورد تمسخر قرار گیرد، آسیب‌رسانی آن به مراتب بیشتر خواهد بود.

بنابراین، والدین و مربیان باید دقت داشته باشند که همواره از این عمل زشت دوری نمایند و هرگز از آن برای تربیت کودک خود استفاده ننمایند که در این صورت تربیت نکردن بسیار سودمندتر خواهد بود.

### ۱-۱-۲) ملامت و سرزنش

«ملامت»، «شماتت» و «تعییر»، هر سه به معنای سرزنش کردن است و با وجود تفاوت‌های اندکی که با یکدیگر دارند، کارکرد هر سه یکی است. ملامت و سرزنش در اصطلاح به معنای گفتن سخن توبیخ‌آمیز به کسی و بازخواست کردن او در برابر لغزشی است که از او سر زده است (ر.ک؛ هاشمی شاهرودی، بی‌تا، ج ۴: ۴۳۱) و شماتت یعنی خشنودی از اتفاق ناخوشایند رخ داده برای دیگری (ر.ک؛ همان: ۷۲۳).

مرحوم ملا مهدی نراقی در این خصوص می‌فرماید:

«شماتت عبارت است از اظهار اینکه بلا و مصیبتی که به غیر او (شماتت‌کننده) وارد شده است، به دلیل بدکاری و بدی اوست و غالباً صدور این فعل از روی عداوت و یا حسادت است و علامت آن این است که با شادی و سرور همراه است (ر.ک؛ نراقی، بی‌تا، ج ۲: ۲۹۱).

ملامت و سرزنش بجا و به هنگام، برخلاف تحقیر، یکی از روش‌های مؤثر در تربیت است و از آن می‌توان به عنوان یک روش اصلاحی استفاده نمود. به گفته حضرت علی<sup>(ع)</sup>، «قَدْ يَنْجَعُ الْمَلَأَمُ؛ گاه است که سرزنش، کارگر و سودمند باشد» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۰۹). ولی

این روش همواره باید با رعایت شرایط و ضوابط خاص خود به کار گرفته شود. از آنجا که این روش نیز برای دستیابی به هدفی تعریف شده که آن «توجه دادن فرد به خطای خود و بازداری او از تکرار یک خطاست» (قائمی امیری، بی‌تا: ۳۹۹)، باید توجه داشت که از آن نباید برای دستیابی به اهدافی غیر از این هدف استفاده نمود.

این روش زمانی آسیب‌زاست که:

۱- در به کارگیری از آن زیاده‌روی شود؛ زیرا: الف) باعث افزایش لجاجت کودک می‌گردد: «أَلْفِرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يُشِبُّ نَارَ اللَّجَاجَةِ» زیاده‌روی در ملامت و سرزنش، آتش لجاجت را برافروزد» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۰۸) و «مَنْ كَثُرَ لَوْمُهُ كَثُرَ عَارُهُ» کسی که سرزنش او بسیار شود، عیب و ننگ او بسیار گردد» (همان: ۴۰۹). ب) باعث از بین رفتن ارزش و اعتبار این روش می‌شود و کودک به آن عادت می‌نماید:

«وَأَيَّاكَ أَنْ تَكَرَّرَ الْعُتَابُ فَإِنَّ ذَلِكَ يُغْرِي بِالذَّنْبِ وَيُهَوِّنُ الْعُتَابَ» زنهرا! بپرهیز از اینکه عتاب و سرزنش را تکرار کنی که این کار شخص نکوهش شده را بر گناه حریص گرداند و عتاب و سرزنش را سبک و بی‌ارزش کند» (همان: ۴۰۹). ج) باعث افزایش کینه میان مرتبی و مرتبی می‌شود: «لَا تَكْثِرَنَّ الْعِتَابَ فَإِنَّهُ يُورِثُ الضَّغِينَةَ وَيَدْعُو إِلَى الْبَغْضَاءِ وَاسْتَعْتَبَ لِمَنْ رَجَوْتَ إِعْتَابَهُ» عتاب و سرزنش را بسیار مکن که کینه به بار آورد، و به دشمنی انجامد، و رضایت و خوشنودی بجوی از کسی که امید داری که از تو درگذرد» (همان، ج ۱: ۵۸۴).

۲- میزان آن متناسب با خطای کودک نباشد:

«رُبَّ مَلُومٍ وَلَا ذَنْبَ لَهُ» بسا نکوهیده و سرزنش شده‌ای که (در حقیقت،) گناهی ندارد» (همان، ج ۲: ۴۰۹) و «إِذَا غَاتِبْتَ فَاسْتَبِقْ» هرگاه عتاب و سرزنش کنی، (راهی را برای آشتی) باقی بگذار (و مبالغه در ملامت مکن)» (همان، ج ۱: ۵۸۴).

۳- ناآگاهی کودک سرزنش شده از خطای خود:

«لَا تُعَاتِبِ الْجَاهِلَ فَيُؤَمِّقَتَكَ وَ عَاتِبِ الْعَاقِلَ يُحْبِبُكَ: نادان را عتاب نکن که دشمنت گردد و عاقل و دانا را عتاب کن تا دوستت بدارد» (همان: ۵۸۴).

۴- استفاده همزمان از سرزنش و تنبیه‌های دیگر، به این دلیل که: «التَّقْرِيعُ أَشَدُّ مِنْ مَضَضِ الضَّرْبِ: سرزنش کردن سخت‌تر است از درد کتک زدن» (همان، ج ۲: ۴۰۹). اگر یک یا چند تنبیه دیگر به سرزنش اضافه شود، حس نفرت و خشم را در فرد برمی‌انگیزد و اثر سازندگی خود را از دست می‌دهد.

چنان‌که بیان شد، والدین و مربیان باید از این روش در چارچوب تعریف شده آن استفاده نمایند؛ زیرا در احادیث ائمه<sup>(ع)</sup> بسیار از آن نکوهش شده است، به‌ویژه اگر سرزنش به حق نباشد. پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> می‌فرمایند: «مَنْ عَيَّرَ أَخَاهُ بِذَنْبٍ قَدْ تَابَ مِنْهُ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَعْمَلَهُ: هر کس برادر خود را برای گناهی که از آن توبه کرده است، سرزنش کند، نمیرد تا خود آن گناه را مرتکب شود» (ورام، بی‌تا، ج ۱: ۱۱۳).

حضرت علی<sup>(ع)</sup> نیز در نکوهش این عمل می‌فرمایند: «مَنْ شَمَّتْ بَزْلَةً غَيْرِهِ شَمَّتْ غَيْرُهُ بِزَلَّتِهِ: کسی که دیگری را به سبب لغزشش شماتت و سرزنش کند، دیگران او را به لغزشش شماتت کنند» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۸۴).

چنان‌که بیان شد، ملامت و سرزنش یکی از روش‌های مهم و سازنده تربیتی است و ائمه<sup>(ع)</sup> معصومین<sup>(ع)</sup> نیز از این روش در تربیت افراد بهره برده‌اند. حضرت علی<sup>(ع)</sup> نیز برای تربیت امت خویش از این روش بسیار استفاده نموده‌اند<sup>۳</sup>. با توجه به حساسیت موضوع، باید دقت داشت که از این روش زمانی می‌توان استفاده نمود که در راستای اصلاح رفتار کودک بوده، کم‌ترین آسیب را برای او ایجاد کند.

### ۱-۱-۳) تهمت

تهمت که در اصطلاح یعنی «درباره مسلمانان چیزی را بگویی که اکراه می‌دارد و در او نیست» (نراقی، بی‌تا، ج ۲: ۳۲۴)<sup>۴</sup>، در دین اسلام به‌شدت نهی شده است و در قرآن کریم،

این عمل ضمن داستان‌هایی چون داستان حضرت یوسف<sup>(ع)</sup>، تولد حضرت مسیح<sup>(ع)</sup> و... به روشنی بیان شده است. موضع خداوند متعال در مواجهه با این عمل کاملاً شفاف است و آن را گناهی بسیار بزرگ می‌شمارد و می‌فرماید: ﴿إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسِّنِّتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾: نگاه که آن [بهتان] را از زبان یکدیگر می‌گرفتید و با زبان‌های خود چیزی را که بدان علم نداشتید، می‌گفتید و می‌پنداشتید که کاری سهل و ساده است با اینکه آن [امر] نزد خدا بس بزرگ بود ﴿التَّوْر﴾ (۱۵).

حضرت علی<sup>(ع)</sup> نیز این عمل را از زشت‌ترین اعمال دانسته‌اند و می‌فرمایند: «أَقْبَحُ شَيْءٍ أَلْفُكُ: زشت‌ترین چیز، اِفک است؛ یعنی دروغ یا بهتان بر کسی» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲: ۳۷۶).

آن حضرت در نکوهش تهمت نیز می‌فرماید: «لَا فُحَّةَ كَالْبُهْتِ: هیچ بی‌شرمی چون بهتان نیست» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۷۲). امام صادق<sup>(ع)</sup> نیز درباره عظمت این گناه می‌فرماید: «الْبُهْتَانُ عَلَى الْبَرِّیُّ أَثْقَلُ مِنْ جِبَالِ رَاسِیَاتٍ: تهمت زدن به بی‌گناه، از کوه‌های عظیم نیز سنگین‌تر است» (قمی، بی‌تا، ج ۱: ۴۱۴).

در احادیث فراوانی به عواقب این عمل زشت اشاره شده است؛ از جمله حضرت علی<sup>(ع)</sup> آن را موجب هلاکت انسان می‌دانند و می‌فرمایند: «هَلَكَ مَنْ افْتَرَى وَ خَابَ مَنْ ادَّعَى: آنکه بهتان زد، هلاک شد و آنکه دعوی بی‌پهلو کرد، زیان برد» (تمیمی آمدی، بی‌تا، ج ۲: ۷۹۲).

در واقع می‌توان گفت: «تهمت بدترین انواع دروغ و کذب است؛ زیرا هم مفاسد عظیم کذب را دارد و هم زیان‌های غیبت و هم بدترین نوع ظلم و ستم است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۴: ۱۲۰). پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> ضمن حدیثی، عذاب تهمت‌زننده را در قیامت چنین بیان فرموده‌اند: «مَنْ بَهَتَ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ أَقَامَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نَارٍ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَهُ فِيهِ: کسی که به مرد یا زن باایمان تهمت بزند و یا درباره او

چیزی بگوید که در او نیست، خداوند روز قیامت او را بر تلی از آتش قرار می‌دهد تا از مسغولیت آنچه گفته است، درآید» (قمی، بی‌تا، ج ۱: ۴۱۴).

امام صادق (ع)<sup>(۴)</sup> تهمت را یکی از عوامل ایجاد بی‌حرمتی بین افراد می‌داند: «مَنْ أَتَهَّمَ أَخَاهُ فِي دِينِهِ فَلَا حُرْمَةَ بَيْنَهُمَا: هرکس به برادر دینی خود تهمت زند، حرمتی میان آن دو نمی‌ماند» (قمی، بی‌تا، ج ۱: ۴۱۴).

با توجه به آیات و احادیثی که بیان شد، حرمت این عمل ناپسند به‌خوبی نمایان می‌شود. منابع دینی، تهمت را برخلاف سرزنش، در همه حالات نهی نموده‌اند و یا حتی حرمت آن را از غیبت بیشتر می‌دانند (ر.ک؛ انصاری، ۱۳۷۳: ۲۸۲) و هیچ‌گونه استثنائی برای آن قائل نشده است. انسان با تهمت به دیگران، سبب خرد شدن شخصیت فرد، پایین آمدن اعتماد به نفس و سلب اعتماد دیگران از وی شده، باعث جری شدن وی در انجام آن عمل می‌شود. حال اگر فردی که به او تهمت زده شود، کودک باشد و شخص تهمت‌زننده از نزدیکترین کسان او یعنی والدین او باشند، این ضربه‌ها دوچندان شده، باعث درونی شدن آن اعمال در وجود او خواهد شد و اعتماد به نفس او را در برابر مقابله با هر گونه تهمت و افتزایی پایین می‌آورد. بنابراین، مرتبان باید دقت نظر لازم را در رفتار خود با کودک داشته باشند تا بتوانند او را برای نیل به اهداف تربیتی وی یاری رسانند.

#### ۱-۱-۴) دشنام

دشنام، نام یا نسبت زشتی است که هنگام ناراحتی و تنفر از کسی به او داده می‌شود. بنابراین، کلماتی که مفاد آنها هتک و اهانت به دیگری است، مصداق دشنام یا سبب به شمار می‌رود (ر.ک؛ هاشمی شاهرودی، بی‌تا، ج ۳: ۶۱۸). در دین اسلام، با این عمل غیراخلاقی به شدت برخورد شده، قرآن کریم در این باب می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...» و آنهایی را که جز خدا می‌خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد... ﴿(الأنعام/ ۱۰۸).

از ظاهر این آیه می‌توان دریافت که دشنام دادن و ناسزا گفتن در دین اسلام، حتی به دشمنان اسلام نیز منفور و مطرود است و در این باب روایات فراوانی وجود دارد؛ از جمله پیامبر اکرم (ص) افراد را حتی از دشنام دادن به شیطان منع نموده، می‌فرماید: «لَا تَسُبُّوا الشَّيْطَانَ وَتَعَوِّذُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ: به شیطان ناسزا مگویید، بلکه از شر آن به خدا پناه برید» (محمّدی ری شهری، ۱۳۷۹، ج ۵: ۱۸۶). حضرت علی (ع) یاران خود را از دشنام دادن به دشمنان منع نموده، آنها را به دعا برای خود و دشمنان امر می‌فرماید:

«إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ وَلَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَرْتُمْ خَالَهِمْ كَانَتْ أَسْوَبَ فِي الْقَوْلِ وَ أُبْلَغَ فِي الْعُدْرِ وَ قُلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ اللَّهُمَّ احْقِنِ دِمَاءَنَا وَ دِمَاءَهُمْ وَ اصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ بَيْنَهُمْ وَ اهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ حَتَّى يَغْرِفَ الْحَقُّ مَنْ جَهْلُهُ وَ يَرْغَوِيَ عَنِ الْغَيِّ وَ الْعُدْوَانِ مَنْ لَهَجَ بِهِ: من خوش ندارم که شما دشنام‌دهنده باشید، اما اگر کردارشان را تعریف، و حالات آنان را بازگو می‌کردید، به سخن راست نزدیکتر، و عذرپذیرتر بود، خوب بود به جای دشنام آنان می‌گفتید: خدایا خون ما و آنها را حفظ کن، بین ما و آنان اصلاح فرما، و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن تا آنان که جاهل‌اند، حق را بشناسند، و آنان که با حق می‌ستیزند، پشیمان شده، به حق بازگردند» (نهج‌البلاغه / خ ۲۰۶).

در ادیان الهی، به‌ویژه در دین اسلام هر منع و نکوهش عملی به دلیل وجود اثرات و پیامدهای مخرب آن عمل و بنا بر اهدافی صورت گرفته است. منابع دینی با منع افراد از دشنام دادن، حتی به دشمن قسَم‌خورده بشریت<sup>۵</sup> نیز اهدافی را دنبال می‌کند که در احادیث فراوانی به گوشه‌ای از این اهداف اشاره شده است. از جمله مهم‌ترین دلایل نکوهش از زبان پیامبر اکرم (ص)، قرب الهی است؛ زیرا خداوند متعال دشنام و دشنام دادن را دوست ندارد: «إِيَّاكُمْ وَالْفُحْشَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفُحْشَ وَ التَّفَحُّشَ: از دشنام بپرهیزید؛ زیرا خداوند دشنام و دشنام دادن را دوست نمی‌دارد» (ورّام، بی‌تا، ج ۱: ۱۱۰).

امام باقر (ع) در این باره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ: خداوند دشنام و دشنام‌دهنده را دشمن می‌دارد» (حرّانی، ۱۳۶۲: ۲۹۶ و طبرسی، بی‌تا: ۱۹۰).

دشنام، اثرات مخرب دنیوی و اخروی به بار می‌آورد؛ از جمله اثرات اخروی آن، حرمت ورود به بهشت و دخول به آتش جهنم برای دشنام‌دهنده است. پیامبر (ص) می‌فرماید: «الْجَنَّةُ حَرَامٌ عَلَى كُلِّ فَاحِشٍ (أَنْ) يَدْخُلَهَا: ورود به بهشت بر هر دشنام‌دهنده‌ای حرام است» (فیض کاشانی، ۱۳۷۶، ج ۵: ۲۱۵).

امام صادق (ع) دشنام را یکی از اقسام ظلم دانسته‌اند و عاقبت آن را آتش جهنم می‌دانند: «الْبِدْءُ مِنَ الْجَفَاءِ وَالْجَفَاءُ فِي النَّارِ: دشنام دادن ستم است و ستم در آتش قرار دارد» (حرر عاملی، بی‌تا، الف، ج ۱۶: ۳۵).

حضرت علی (ع) در احادیث فراوانی مردم را از ناسزاگویی منع نموده، فضایل و رذایل اخلاقی هر انسانی را بسته به کنترل زبان وی دانسته‌اند و پستی و نادانی را از خصوصیات شخص دشنام‌دهنده می‌دانند: «أَسْفَهُ السُّفَهَاءِ أَلْمُتَّبِجِحِ بِفُحْشِ الْكَلَامِ: نادان‌ترین نادانان شخص دشنام‌دهنده ایست که از فحش دادن خود شاد است» (همان، ج ۱: ۱۹۷). و «الَّلَّيْمُ إِذَا أُقْدَرَ أَفْحَشُ، وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ: آدم پست چون قدرت یابد، فحش دهد و بدزبانی کند، و چون وعده‌ای دهد، عمل نکند» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۹۶) و «مَا تَسَابَّ إِنْثَانٌ إِلَّا غَلَبَ أَلْمُهُمَا: هیچ دو نفری به یکدیگر دشنام ندهند، جز اینکه آن که پست‌تر است، غلبه می‌کند» (همان: ۷۴۴).

حضرت علی (ع) انسان‌های بزرگوار، بردبار و جوانمرد را از فحاشی به دور می‌دانند: «مَا فَحَّشَ كَرِيمٌ قَطُّ: مرد بزرگوار هرگز فحش و دشنام ندهد (و یا فاحشه را مرتکب نگردد)» (آمدی (محللاتی)، ج ۲: ۷۳۷) و «مَا أَفْحَشَ حَلِيمٌ: شخص بردبار و حلیم، فحش نمی‌دهد» (همان: ۲۷۰) و «الْمَرْؤَةُ بَرِيَّةٌ مِنَ الْخِنَاءِ وَالْعَذْرُ: مردانگی از فحش و فریبکاری بیزار است» (همان: ۴۱۹).

مخالفت ایشان با فحاشی به گونه‌ای است که حتی آن را مخالف عقلانیت می‌دانند: «الْعَاقِلُ مَنْ عَقَلَ لِسَانَهُ: خردمند کسی است که بسته دارد زبان خود را؛ یعنی از فحش و هرزه، بلکه تا ضروری نشود، به خاموشی گذارند» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲: ۸).

حضرت علی<sup>(ع)</sup> اسلام یاران و دوستداران خود، بلکه همه انسان‌های آزاده را از این عمل زشت بازداشته، می‌فرمایند: «الْفَحْشُ وَ التَّفَحُّشُ لَيْسَا مِنَ الْإِسْلَامِ: فحش و فحش‌کاری از اسلام نیست» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۶۹).

علاوه بر منابع اسلامی، عرف همه جوامع نیز با فحاشی مخالفت نموده، انسان‌ها را از این عمل زشت بازمی‌دارد. علت نهی آموزه‌های دینی، تحقیر مخاطبِ ناسزا و کاهش اعتماد به نفس وی می‌باشد. حال اگر مخاطب، کودک باشد، ضربات ناشی از فحاشی به مراتب بیشتر خواهد بود؛ زیرا کودک، خانواده را محیطی امن برای خود تلقی نموده، مواجهه با این برخورد، او را دچار سرخوردگی می‌کند و گاه وی را به انتقام‌جویی وامی‌دارد. بنابراین، والدین و مربیان نباید در هیچ شرایطی دست به چنین کاری بزنند و با این روش، کودک خود را تنبیه نمایند؛ زیرا به فرموده حضرت علی<sup>(ع)</sup>: «لَا أُوقِحُ مِنْ بَدِيٍّ: کسی بی‌شرم‌تر از دشنام‌دهنده نیست» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۸۳۶). علاوه بر اثرات مخرب ناسزا بر کودک، مربیان خود نیز از این آثار در امان نیستند. از جمله این آثار از منظر حضرت علی<sup>(ع)</sup>، عیبناکی و سرزنش فحاش است: «مَنْ سَاءَ كَلَامُهُ كَثُرَ مَلَأْمُهُ: هر که بدسخن باشد، سرزنشش فراوان است» (همان، بی‌تا، الف: ۶۱۹) و «إِخْذَرُ فُحْشَ الْقَوْلِ وَ الْكِذْبَ فَإِنَّهُمَا يَزْرِيَانِ بِالْقَائِلِ: از دروغ و زشت‌گویی بپرهیز که این دو، گوینده را عیبناک می‌سازند» (همان، ب، ج ۱: ۱۴۳).

والدین و مربیان باید به این نکته توجه نمایند که با تکرار چنین عملی، کودکان را به مقابله به مثل وامی‌دارند و کودکان با الگو قرار دادن والدین خود، این رفتار ناپسند را در مواجهه با والدین و دیگران تکرار می‌کنند. بنابراین، والدین نباید در هیچ شرایطی در مقابل کودکان، حتی نسبت به شخص دیگری نیز این رفتار زشت را داشته باشند و باید بدانند فرزندان که در چنین محیطی زندگی می‌کنند، از بردباری و ادب بهره‌ای نخواهند داشت.

### ۱-۵) القاب زشت (تَنَابُز)

تنابُز که در زبان عربی به معنای خواندن دیگران با القاب زشت است (ر.ک؛ هاشمی شاهرودی، بی‌تا، ج ۲: ۶۳۸ و جندی، ۱۳۶۲: ۱۹۴)، یکی از روش‌های تحقیر به شمار می‌رود.

دین اسلام با تأکید فراوان بر نامگذاری مناسب، حتی برای شهرها، به این نکته توجه داشته است. احادیث فراوانی در باب نام نیک، حق فرزندان، زمان نامگذاری و تغییر نام‌های زشت وارد شده است که به اهمیت موضوع اشاره دارد (ر.ک؛ قائمی مقدم، ۱۳۸۲: ۱۷-۳۴). قرآن کریم به صراحت نامگذاری دیگران با القاب زشت را نکوهش نموده، می‌فرماید: ﴿... وَلَا تَنَابِرُوا بِالْألقَابِ بِئْسَ الإِسْمُ الفُسُوقُ بَعْدَ الإِیمانِ...﴾ و به همدیگر لقب‌های زشت مدهید؛ چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان... ﴿(الحجرات / ۱۱).

حضرت علی<sup>(ع)</sup> در باب صفات متقین در این باب می‌فرماید: «(الْمُتَّقِي) وَلَا يُنَابِرُ بِالْألقَابِ: (انسان‌های باتقوا) مردم را با لقب‌های زشت نمی‌خواند» (نهج‌البلاغه / خ ۱۹۳).

نام‌های نامناسب و القاب زشت اثرات مخرب فردی، چون مورد تمسخر قرار گرفتن فرد و همسان‌سازی وی با نامش به دلیل تکرار این نام در محافل و مجامع عمومی و اثرات اجتماعی، مانند ایجاد زمینه گناهی همچون، غیبت، تهمت، استهزاء، ناسزا و... در جامعه می‌گذارد که به تبع آن، روابط افراد جامعه تیره و تار می‌شود و همدلی و وحدت به کدورت و دلخوری مبتدل می‌گردد.

بنابراین، وظیفه اصلی والدین در این زمینه اولاً انتخاب نام نیکو برای فرزندان و آنگاه جلوگیری از نامگذاری نامناسب دیگران روی کودکان و برخورد با این عمل زشت آنهاست.

## ۲- تبعیض

تبعیض به معنای «جزء جزء کردن، جدا کردن برخی را از برخی دیگر، بعضی را بر بعضی ترجیح دادن» است (زمانی، ۱۳۶۷: ۳۱۴) که در منابع دینی، به علت اثرات مخرب آن بسیار نهی شده است. قرآن کریم در سوره حجرات به این موضوع اشاره داشته است و دلیل تفاوت افراد را نسبت به یکدیگر و تنها دلیل برتری افراد را بر یکدیگر چنین بیان می‌دارد:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر

شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است ﴿(الحجرات / ۱۳)﴾.

قرآن کریم این موضوع را از منظر تربیتی، در داستان حضرت یوسف<sup>(ع)</sup> بررسی نموده است و به آثار و پیامدهای آن به طور مفصل در سوره یوسف پرداخته است که در پایان این بحث به این آثار اشاره خواهد شد. علاوه بر قرآن، معصومین<sup>(ع)</sup> نیز مسلمانان را به شدت از این رفتار در ارتباط با افراد جامعه، به‌ویژه افراد خانواده و فرزندان نهی فرموده‌اند. پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> ضمن درخواست یکی از انصار، در این زمینه می‌فرمایند:

«جَاءَ رَجُلٌ مِّنَ الْأَنْصَارِ إِلَى النَّبِيِّ<sup>(ص)</sup> قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحِبُّ أَنْ تَشْهَدَ لِي عَلَى نَخْلٍ نَخَلْتَهَا ابْنِي قَالَ: مَا لَكَ وَلَدٌ سِوَاهُ. قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَتَخَلَّتْهُمْ كَمَا نَخَلْتَهُ. قَالَ: لَا. قَالَ: فَإِنَّا مَعَاشِيرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نَشْهَدُ عَلَى الْجَنَفِ: در زمان رسول خدا<sup>(ص)</sup>، مردی از انصار به نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: یا رسول‌الله! شاهد باش که من نخلستانم را به این فرزندم بخشیدم. حضرت فرمود: آیا فرزند دیگری نیز داری؟ گفت: بله. فرمود: به همه آن‌ها نخلستانی مانند همین نخلستان بخشیده‌ای؟ گفت: نه. پیامبر<sup>(ص)</sup> فرمود: ما سلسله پیامبران به چنین ظلمی شاهد نمی‌شویم» (صدوق، بی‌تا، ج ۳: ۶۹).

حضرت علی<sup>(ع)</sup> نیز در حکومت سراسر رحمت خود، همواره از این رفتار دوری نموده، یاران و کارگزاران خود را نیز از آن نهی می‌فرمودند. ایشان در ردّ درخواست یاران خود مبنی بر اعمال تبعیض و بهره‌مندی بی‌دلیل مخالفان می‌فرمایند:

«أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيَتْ عَلَيْهِ وَاللَّهِ لَأُطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَمَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ أَلَا وَ إِنِّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ وَ هُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَ يَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَ يُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَ يُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ: آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم درباره امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم، استفاده کنم؟! به خدا سوگند! تا عمر دارم و شب و روز برقرار است، و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد. اگر این اموال از خودم بود، به گونه‌ای مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم تا چه رسد که جزو اموال خداست!

آگاه باشید که بخشیدن مال به آنان که استحقاق ندارند، زیاده‌روی و اسراف است. ممکن است در دنیا مقام بخشنده آن را بالا برد، اما در آخرت پست خواهد کرد، در میان مردم ممکن است او را گرامی بدانند، اما در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است» (نهج‌البلاغه / خ ۱۲۶).

تبعیض، یکی از مصادیق بی‌عدالتی است که حضرت علی<sup>(ع)</sup> در طول حکومت پنج‌ساله خود به مبارزه با آن پرداخت و تلاش نمود تا به بی‌عدالتی حاکم بر جامعه که از زمان خلفای گذشته پایه‌ریزی شده بود، پایان داده، حکومت نبوی را بازسازی نماید.

خانواده نیز که کوچکترین عنصر اساسی هر جامعه است، از این اصل میرا نیست و باید عاری از تبعیض و بی‌عدالتی باشد. بعضی از والدین به دلایل متفاوت، همچون بیماری کودک مورد توجه، دلبستگی به او و... غافل از پیامدهای شوم آن از این روش، دانسته یا نادانسته استفاده می‌نمایند.

والدین اگر به این پیامدها توجه داشته باشند، هرگز به چنین روشی دست نخواهند زد؛ زیرا این روش خطرهایی دارد که متوجه همه افراد خانواده خواهد شد و برای هیچ فردی استثناء قائل نیست. این پیامدها عبارتند از:

- ایجاد خلاء عاطفی بین والدین و فرزندان و کاهش محبت بین آنها.
- احساس ناامنی ناشی از برخورد والدین و احساس کمبود محبت که به افسردگی کودک منجر خواهد شد.
- کودک به دلیل احساس بی‌مهری حاصل از این طرز برخورد خانواده، به‌راحتی به سوی دیگران جذب می‌شود. این جذبات گاه خسارات جبران‌ناپذیری برای کودک و خانواده به بار می‌آورد.
- یکی از عواقب حاصل از برخورد تبعیض‌آمیز، ایجاد کینه بین فرزندان است که گاه منجر به آسیب دیدن کودک مورد توجه والدین از سوی کودکان دیگر خواهد شد.

## نتیجه‌گیری

با بررسی مختصری پیرامون روش‌های عاطفی آسیب‌زا در تربیت و نقد آنها با منابع دینی، به‌ویژه معارف علوی می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

خانواده با تحقیر کودک علاوه بر اینکه به اهداف تربیتی خود دست نخواهد یافت، مشکلات تربیتی متعددی را برای کودک، خانواده و جامعه به وجود می‌آورد.

کودکان با برخورد تحقیرآمیز والدین و مرتبان خود، کم‌کم یقین پیدا می‌کنند که کم‌وکاستی در وجود آنهاست و نمی‌توانند آن را از خود دور کرده، به اصلاح خود بپردازند. پیدایش چنین عقیده‌ای در ذهن کودک، علاوه بر درونی شدن آن عیب در او، اعتماد به نفس وی را سلب نموده، انگیزه اصلاح رفتار را از او می‌گیرد.

کودک در مواجهه با برخورد تحقیرآمیز والدین خود، مخصوصاً هنگامی که تحقیر و اهانت بدون هیچ دلیل و منطقی باشد، احساس ناامنی عاطفی نموده، باعث خلاء عاطفی بین والدین و فرزند شده، کم‌کم در کودک نسبت به والدین احساس انزجار و تنفر به وجود می‌آید.

برخورد تحقیرآمیز والدین و مرتبان نسبت به فرزندان و تنفر ایجاد شده در آنها، فرزندان را بر آن می‌دارد که در خفا و در اقدامی تلافی‌جویانه به تحقیر والدین خود پرداخته، کم‌کم این عادت زشت علنی می‌شود و احترام بین والدین و فرزندان از بین خواهد رفت. با این گونه حرمت‌شکنی‌ها، زمینه برای بسیاری از لغزش‌ها و خطاها در فرزندان ایجاد می‌شود و دیگر والدین به عنوان الگوی اصلی و اولیة فرزندان به حساب نمی‌آیند.

یکی دیگر از آسیب‌های تحقیر، سستی فرزندان در مقابل تکریم دیگران است. کودکانی که در خانواده همیشه مورد تحقیر و اهانت قرار گرفته‌اند، به کوچکترین محبت و احترامی پاسخ مثبت داده، به راحتی جذب طرف مقابل می‌شوند و وی را الگوی خود نموده، در همه حالات از او تبعیت می‌کنند. حال اگر این شخص، فردی ناصالح باشد، خطرات فراوانی فرزندان را تهدید خواهد کرد و زمینه را برای انحرافات پی‌درپی فراهم می‌نماید. بنابراین، مرتبان، به‌ویژه والدین نباید اثرات مخرب این روش را نادیده گرفته، از این روش که مصادیق آن

استهزاء و تمسخر، ملامت و سرزنش، تهمت، دشنام و القاب زشت می‌باشد، در هیچ شرایطی استفاده نمایند.

والدین و مرتبان با درک بهتر موقعیت کودک، احساسات او و دقت در عملکرد خود در برابر افراد خانواده و به طور کلی، مرتبان، باید سعی خود را بر ایجاد رابطه برابر بین خود و کودکان نمایند تا آنها را از خطراتی چون احساس حقارت، حسادت، کینه و کمبود اعتماد به نفس دور نمایند.

### پی‌نوشت‌ها:

۱- قرآن در آیات بسیاری به این موضوع اشاره دارد؛ از جمله: ﴿...قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...﴾ ... بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم... ﴿(الشوری/ ۲۳)﴾؛ ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾: به یقین رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است ﴿(التوبه/ ۱۲۸)﴾؛ ﴿...وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً...﴾ ... و در دل کسانی که از او پیروی کردند، رأفت و رحمت قرار دادیم... ﴿(الحديد/ ۲۷)﴾؛ ﴿إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾: ما از پیش او را می‌خواندیم (و می‌پرستیدیم)، که اوست نیکوکار و مهربان ﴿(الطور/ ۲۸)﴾ و ﴿وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ﴾: از پروردگار خود آمرزش بطلبید؛ و به سوی او بازگردید، که پروردگار مهربان و دوستدار (بندگان توبه‌کار) است! ﴿(هود/ ۹۰)﴾.

۲- ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذُبُّوا بَقْرَةَ قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾: و هنگامی که موسی به قوم خود گفت: خدا به شما فرمان می‌دهد که ماده گاوی را سر ببرید، گفتند: آیا ما را به ریشخند می‌گیری؟ گفت: پناه می‌برم به خدا که [مبادا] از جاهلان باشم ﴿(البقره/ ۶۷)﴾.

۳- حضرت ضمن خطبه‌های ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۷ و ۱۲۵ و نامه‌های ۳ و ۷۱ به سرزنش بی‌تفاوتی کوفیان، استقامت نورزیدن سربازان، انسان‌های خودپرست، یاران فریب‌خورده، قاضی مُسرف و خیانت اقتصادی پرداخته‌اند.

- ۴- ﴿وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ و هر کس خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس آن را به بی‌گناهی نسبت دهد، قطعاً بهتان و گناه آشکاری بر دوش کشیده است ﴿(النساء/ ۱۱۲)﴾ و ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی‌آنکه مرتکب [عمل زشتی] شده باشند، آزار می‌دهند، قطعاً تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته‌اند ﴿(الأحزاب/ ۵۸)﴾.
- ۵- ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ [شیطان] گفت: پس به عزت تو سوگند که همگی را جداً از راه به در می‌برم! ﴿(ص/ ۸۲)﴾.

#### منابع و مآخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن بابویه قمی (صدوق)، محمدبن علی. (بی‌تا). *من لا یحضره الفقیه*. علی‌اکبر غفاری. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

ابن حمید، صالح‌بن عبدالله. (بی‌تا). *موسوعة النضرة النعميم فی مکارم أخلاق الرسول الکریم* (ص). جدّه: دار الوسيلة.

ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی. (۱۳۶۲). *تحف العقول عن آل رسول* (ص). علی‌اکبر غفاری. قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرّسين بقم.

انصاری، مرتضی بن محمدامین. (۱۳۷۳). *صراط النجاة*. ترجمه محمدحسین فلاح‌زاده. قم: کنگره جهانی بزرگداشت دویستمین سالگرد تولد شیخ اعظم انصاری.

تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد. (بی‌تا). الف. *عُرُر الحکم و دُرُر الکلم*. ترجمه مهدی رجایی. قم: دارالکتب الإسلامی.

\_\_\_\_\_ . (بی‌تا). ب. *عُرُر الحکم و دُرُر الکلم*. ترجمه محمدعلی انصاری

قمی. تهران: بی‌تا.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۷۸). *عُرُر الحکم و دُرُر الکلم*. ترجمه سید هاشم رسولی

محلّاتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

جندی، مؤیدالدین محمود. (۱۳۶۲). *نفحة الروح و تحفة الفنون*. به کوشش نجیب مایل هروی. تهران: مولوی.

حرّ عاملی، محمدبن حسین. (بی تا). الف. *تفصیل وسائل الشیعة لتحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل‌البتیت<sup>(ع)</sup> لإحياء التراث.

\_\_\_\_\_ . (بی تا). ب. *جواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

حسین زاده، علی. (۱۳۹۰). *سبک های معیار*. قم: ادیان.

حق شناس، حسین. (۱۳۸۳). *بشنوازی (شرحی بر حکایت های مثنوی)*. قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی شاکر.

حویزی، عبدعلی بن جمعه. (بی تا). *تفسیر نور الثقلین*. هاشم رسولی. قم: اسماعیلیان.

خوانساری، جمال الدین محمد. (۱۳۶۶). *شرح غرر الحکم و دُرر الکلم*. تهران: دانشگاه تهران.

داورپناه، ابوالفضل. (۱۳۶۶). *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*. تهران: کتابخانه صدر.

زمانی، کریم. (۱۳۶۷). *فرهنگ لغات نهج البلاغه*. تهران: کیهان.

سادات، محمدعلی. (۱۳۷۳). *اخلاق اسلامی*. تهران: سمت.

*سیری در سپهر اخلاق*. (۱۳۸۹). به کوشش کانون نشر و ترویج فرهنگ اسلامی حسنت اصفهان. قم: صحیفه خرد.

شبر، عبدالله. (۱۳۷۴). *الأخلاق*. جواد شبر. قم: مرکز الغدیر للدراسات الإسلامية.

شیروانی، علی. (۱۳۷۹). *اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن*. قم: دارالفکر.

طبرسی، فضل بن حسن. (بی تا). *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*. صالح جعفری. نجف اشرف: المكتبة الحیدریة.

عسکری، حسن بن عبدالله. (بی تا). *الفروق فی اللغة*. بیروت: دار الآفاق الجديدة.

فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی. (۱۳۷۶). *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*. علی اکبر غفاری.

قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

- قائمی امیری، علی. (بی‌تا). *مجموعه بحث‌ها در زمینه خانواده و تربیت کودک*. قم: دار التبلیغ الاسلامی.
- قائمی‌مقدم، محمدرضا. (۱۳۸۲). *روش‌های آسیب‌زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی*. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۱). *روش‌های تربیتی در قرآن*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- قرشی بنابی، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *مفردات نهج البلاغه*. محمدحسین بکایی. تهران: مؤسسه فرهنگ نشر قبله.
- قلعه‌جی، محمد رواش. (بی‌تا). *الموسوعة الفقهية الميسرة*. بیروت: دار التفایس.
- قمی، عباس. (بی‌تا). *سنة البحار و مدينة الحكم*. قم: اسوه.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (بی‌تا). *الکافی*. علی‌اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- لطف‌آبادی، حسین. (۱۳۸۰). *عواطف و هویت نوجوانان و جوانان*. تهران: نسل سوم.
- مجلسی، محمدباقر. (بی‌تا). *بحار الانوار*. محمدباقر محمودی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمّدی ری‌شهری، محمّد. (۱۳۷۹). *میزان الحکمه*. قم: مؤسسه علمی و فرهنگی دار الحدیث سازمان چاپ و نشر.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۹). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- نراقی، احمد. (۱۳۷۸). *معراج السعاده*. قم: هجرت.
- نراقی، مهدی. (بی‌تا). *جامع السعادات*. به کوشش محمد کلانتر. بیروت: مؤسسه‌العلمی للمطبوعات.
- ورّام، مسعودبن عیسی. (بی‌تا). *تنبيه الخواطر و نزهة النواظر*. قم: مکتبه الفقیه.
- هاشمی‌شاهرودی، محمود. (بی‌تا). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)*. قم: مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).